



Views of Abu Zayd regarding Quran, Prophet hood and Revelation (A Critical Study)

نقد بر اندیشه های نصر حامد ابوزید درباره قرآن، نبوت و وحی

***Zakir Hussain**

Ph.D Scholar, Al Mustafa International University, Iran

Abstract :Nasr Hamid Abu Zayd was an Egyptian author. He is famous for his project of a humanistic Quranic hermeneutic, which challenged mainstream views. His views about Quran and revelation are new and as well as deceptive. He believes that Quran is the outcome of prophet's (PBUH) discourse with the contemporary people. He says Quran is the collection of narrations interpreted by its narrator.

He further states that Quran consists of contradictory orders and sharia laws and to solve them we need to describe Quran as the collection of dialogues. On the basis of such views, Quran no more consists everlasting teaching for all human beings.

In this article his objections on Quran has been analyzed one by one and scholastically. Here In this article, we have tried to criticize Abu Zayd's views along with logical and philosophical arguments.

Key word: Abu Zayd Hamid, Quran, revelation, prophet hood, contradictions, logical Answers.

چکیدہ

نصر حامد ابو زید متفکر و یکی از متکلمان آزاداندیش بود. او برای تفسیر انسانی از قرآن مشہور است. او دیدہ‌های جدیدی درباره قرآن و وحی ارائه داد. براساس دیدگاه وی قرآن حاصل گفت و گوهای پیامبر با مردم عصر خود است. او می‌گوید قرآن روایتی است کہ روای آن را باز پرداخته و تفسیر کرده است.

ابوزید معتقد است کہ قرآن مشتمل بر یک سر احکام متضاد و متناقض می‌باشد و برای این تناقضات ما مجبور ایم کہ قرآن را گفتار متنی تلقی کنیم. طبق دیدگاه وه قرآن متنی نیست کہ مشتمل بر یک سلسله احکام ابدی و برای تمام بشر باشد و یک سری اشکالات جدید نیز بر آن وارد است. لہذاست کہ نظریه وی جدی نقد شود و اشکالاتش یکی یکی بررسی و پاسخ داده شود. در این مقاله، سعی ما این است کہ دیدگاه‌های ابوزید را مورد نقد و بررسی قرار دهیم و کاستی‌های نظریه وی و نیز دلایل طرح چنان دیدگاهی را نشان دهیم.

نظر نصر حامد ابوزید درباره قرآن:

یکی از اصلی‌ترین نظریات نصر حامد ابوزید باور او به انسانی بودن قرآن، بود. او همچنین می‌گفت برای برداشت قرآن باید از علوم رایج بهره‌گیری کرد. نصر حامد ابو زید این نظریه‌های خود را از آن میان در کتابی کہ با نام «معنای متن» کہ به پارسی برگردان شده‌است، مطرح کرده بود. او قرآن را کلام مُحمد می‌دانست:

برای مومنان حتی کاغذ این کتاب هم مقدس است. اما برای من به عنوان یک محقق، این کتابی است

کہ عده‌ای در ساختن‌اش مشارکت داشته‌اند. من شاهد دریافت هیچ کلمه‌ای توسط مُحمد از سوی خدا

نبوده‌ام. من به عنوان یک مسلمان فقط شاهد گزارش مُحمد از مواجهه او با خدا هستم. می‌توان مسلمان‌ها را

متقاعد کرد کہ این کتاب مُجَد است. قرآن کلام مُجَد، بشری همچون خود ماست. کسی که مدعی شد از خدا

وحی دریافت می‌کند و ما هم او را باور کردیم. اما ما فقط کلام مُجَد را در اختیار داریم و لذا با امر انسانی

روبرو هستیم. بر خلاف انتظار، آن‌ها مرا نکشتند.¹

همانطوریکه که در متن مذکور تصریح شده که ابوزید دیگر قرآن را کلام خدا نمی‌داند، او این مطلب را به عبارت‌های مختلف بیان می‌کند:

۱- قرآن یک سری مجموعه گفتارها است نه متن:

یکی از تحولات فکری ابوزید این است که قرآن مجموعه‌ای از گفتارهاست که پیامبر در طول بیست و سه سال بیان کرده است. در این رابطه مطالبی زیادی در آثار وی دیده می‌شود:

تدوین قرآن به این تصور در میان مسلمانان دامن زد که قرآن متن است چون میان دو جلد کتاب (مصحف)

گردآوری شده است. تا اندازه زیادی سرشت اصلی قرآن و ماهیت کاربرشناختی قرآن به مثابه ((گفتارها))

بی در سیاق‌های متفاوت از یک سو و دریافت کنندگان متعدد تاریخی از سوی دیگر نادیده گرفته شد.²

او پژوهش‌های غربی درباره قرآن نیز مورد نقد قرار می‌دهد و می‌گوید که تحقیق آنان نیز با پیش فرض متن بودن قرآن انجام داده شده است او می‌گوید:

پژوهش‌های غربی درباره قرآن نیز باتسلیم به پیش فرض ماهیت متن بودن قرآن آغاز می‌شوند، چنانکه

درباره عهد قدیم و جدید نیز چنین فرضی وجود دارد.³

او در رد نظریه متن بودن قرآن می‌گوید:

تصور متن بودن قرآن این حقیقت را نادیده می گیرد که قرآن همچنان در زندگی روزمره مسلمانان به مثابه (گفتار)

کارکرد دارد نه صرفاً متن. قرآن را (متن) دیدن، آن را به روی تاویل های گوناگون می کشاند، این درست همان

کاری بود که من در کتاب مفهوم متن کوشیدم انجام دهم باین همه، متن انگاشتن قرآن آن را مستعد

دست کارهای ایدئولوژیک، نه تنها در معنا که در ساختار قرآن می کند.⁴

او جای دیگر قرآن را ماحصل گفتگوی پیامبر با مخاطبان می داند:

مرادم از بعد افقی سویه درون باش خود فرایند وحی است که همچنان در ساختار متن مدون مصحف می توان

دید، این بعد را زمانی می توان دریافت و ارزیابی کرد که چشم انداز رویارویی باقرآن را از منظری که آن را متن

می بیند به منظری تغییر دهیم که آن را گفتار یا سحر بگویم گفتارها یی می بیند که هر یک سیاق خاص خود را دارند

و معنای بدون توجه به سیاق پدیدآیی آن آشکار نمی شود⁵

او در ادامه عبارت محمد ارکون را نقل چنین نقل می کند:

محمد ارکون و دیگران تمایز می گذارند میان پدیده قرآن تلاوت شده به کار برده شده و مصحف که به تعبیر ارکون

در بردارنده صورت نهایی بسه ای است که در جریان تدوین انجام گرفته و وحی را از گفتار به متن بدل

کرده است در این طرح می خواهم از آن دوره ای تاریخی فراتر بروم، دوره ای که در آن تحول از گفتار به متن

رخ داده است و کمابیش دوره ای تاریخی است که مانند آن در تاریخ همه ادیان می یابیم در اینجا خوب است اشاره

کم که از زمان آن تحول اندیشمندان مسلمان خاصه مفسران خود گرفته که باقرآن به مثابه متن برخورد کنند به رغم

این آن ها بارها به مناسبت هایی اشاره کرده اند که به معنای رجوع ناگزیر آنها به ساخت پیشامتنی است ولی این

رجوع های ناگزیر توانسته آنها را قادر کند که به خوبی اهمیت پدیده زنده قرآن به مثابه گفتار را دریابند.⁶

او معتقد است که نگرش متن بودن قرآن نه تنها امکان تفسیر و تفسیر متضاد را فراهم می آورد بلکه امکان بازی معنایی باقرآن بلکه بازی با مبنا را نیز پیش می گذارد. او می نویسد:

پژوهشگران قرآن در عصر نگرش سنتی به قرآن به مثابه متن را تداوم داده بودند. رویارویی باقرآن از این چشم انداز

امکان تفسیر و تفسیر تضاد را فراهم می آورد و نه تنها امکان بازی معنایی با قرآن بلکه بازی با مبنا را نیز پیش می

گذارد همانگونه که تاویل های جدلی متکلمان در گذشته رخ داده است.⁷

ابونصر طبقه بندی گفتارقرآن را از مُجَدَّ ارکون به شکل زیر نقل می کند:

۱- گفتار پیامبرانه (نبوی) یا پیشگویانه ۲- گفتار قانونگذارانه (تشریعی) ۳- گفتار روایی

۴- گفتار حکمی

۴- گفتار نیایشی ، تحمیدی (یا غنائی شاعرانه

با این حال یعنی به رغم اشاره چند گانگی موجود در ساختار گفتارها ارکون ساختار نحوی واحد و نیز قلمرو واحدی

برای ارتباط نحوی را در قرآن مفروض می گیرد این ساختار: من (متکلم) (تو) (پیامبر) شما (جہات) مومنان و گاه غیر مومنان و مشرکان مکہ و اهل کتب) معنای آن این است که ساختار نحوی غالبی وجود دارد به صورت من متکلم و شای مخاطب یا شای مخاطبان. راست آن است که این ساختار می تواند تنها در یک گونه از گفتار حضور داشته باشد، اما یگانه ساختار در همه گفتارها نیست می توان گفت که قرآن گفتاری تک آوایی نیست بلکه گفتاری آشکارا چند آوایی است.⁸

به نظری وی تصور قرآن چون متن به مشکل دیگر منتهی خواهد شد که گمان می رود این کتاب نویسنده دارد، مولف آن خدا است و لذا نباید هیچ تناقضی در آن وجود داشته باشد، درحاله که قرآن پر از تناقض است این تناقض ها را چگونه می توان حل کرد؟ باید خود را از انگاره قرآن چون متن خلاص کرد و به قرآن چون مجموعه گفتارها نگریست. بدین ترتیب، بسیاری از نقدهای تاریخی را می توان پذیرفت، در آن صورت، می توان قبول کرد که هرچه در قرآن است اصل نیست، بعنوان مثال جزیه و جهاد و قطع دست حتما قرآنی نیست، شیوه های قانونی قبل از اسلام بوده است"⁹

(۲) منکر کلام خدا

از آثار ابوزید معلوم می گردد که او قرآن را دیگر کلام الهی نمی داند. به نظر وی ارتباط پیغمبر اکرم به بالا یک نوع الهام بوده نه وحی زیرا آن رمز ارتباط پیغمبر با جبرئیل معلوم نیست ولی این یقینی است که ارتباط صوتی نبوده او می گوید:

واذا كان اصحاب هذا الراي يتمسكون بالمضمون الحرفي للنزول على القلب فيعتبرون ان النزول كان نزولا للمعاني

منفصله عن الشفرة اللغوية فلاشك في ان المفهوم المضمني للوحى هنا هو مفهوم الالهام الذى تستخدم فيه

شفرة خاصة غير صوتية-¹⁰

اشكال ارتباط مُحمَّد بعنوان بشر با عالم بالا به نظر ابوزيد ايك امر جدى مى باشد و بعقیده وى بشر نمى تواند ارتباط صوتى و كلامى با عالم بالا داشته باشد پس هرچه به پيامبر القاشده ايك نوع الهام بوده كه بعد پيامبر خودش به زبان عربى منتقل نموده:
ان اشكالية طبيعة الشفرة الالغوية المستخدمة في حالة الوحى تتضح أكثر حين يناقش العلماء
كيفيات الوحى اى

الكيفيات التى امكن بها الاتصال بين طرفين لانيتميان المرتبة الوجودية نفسها-¹¹

گاهی نیز بر متکلمان اسلامى ايراد مى گيرد كه قرآن را به مثابه متن دقيق كلام الهى در نظر گرفته اند وى تأکید دارد كه "قرآن صرفاً كلام يا سخن خدا نيست ، بلكه جلوه اى از كلام خداست"- در ذيل اين بحث ، ابوزيد به خلط ميان كلام تكوين الهى و كلام تشريعى مى پردازد و نخست به اين دو آيه اشاره مى كند: وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ¹² وآيه فُلٌ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا¹³
در تحليل اين دو آيه او مى گويد:

هردوى اين آيات آشكار مى سازد كه كلام خدا به قرآن محدود نمى شود كلام خدا در اين كتاب به پايان نمى رسد ،

زيرا مى توان قرآن را در چند ساعت يا چند روز رونويسى كرد وبراى انجام دادن اين كار نيازى به اقيانوسى از

مركب نيست-¹⁴

او درگفتگو با اکبر گنجی نیز به صراحت قرآن را کلام پیامبر می داند ، نه کلام خدا به زعم وی قرآن گزارش مواجهه های مُجَد با خداست:

برای مومنان حتی کاغذ این کتاب هم مقدس است ، اما برای من به عنوان یک محقق کتابی است که عده ای در ساختنش مشارکت داشته اند ، من شاهد دریافت هیچ کلمه ای توسط مُجَد از سوی خدا نبوده ام، من به عنوان یک مسلمان فقط شاهد گزارش مُجَد از مواجهه او با خدا هستم می توان مسلمان ها را متقاعد کرد که این کتاب مُجَد است،

قرآن کلام مُجَد بشری همچون خوفاست کسی که مدعی شد از خدا وحی دریافت می کند وما هم او را باور کردیم ،

اما ما فقط کلام مُجَد در اختیار داریم ، لذا با امر انسانی رو به روهستیم¹⁵

(۳) نص لغوی:

ابوزید معتقد است که قرآن چیزی نیست که در لوح محفوظ در قالب زبان عربی وجود داشته باشد بلکه این کتاب یک نص لغوی است که مربوط به یک زبان ، فرهنگ و جامعه خاص عربی می باشد و در واقع قرآن مشتمل بر الفاظی است که پیامبر اکرم از طرف خود آنچه که از طرف خدا به وی الهام شده اختراع نموده. در مقام اثبات این مطلب او می گوید چون هدف وحی هدایت مردم است و خداوند هم اگر بازبان خود صحبت می کرد مردم از بهره نمی بردند چون زبان خدا را نمی فهمند پس خدا مفاهیم را به پیامبر خود الهام نمود و پیامبر هم نیز آن را به زبان خود مردم ارائه داد.

او در یکی از صحبت های خود که ددر سال ۱۹۹۸ ارائه داده می گوید:

The text , since it was first sent down when it was revealed and read by the prhophet

has gone through a change from divine text to human text, for it has changed from

being a tanzil to takwil. Mohammad's comprehension of the text demonstrated the

earliest stage of interaction between the text and a human mind.¹⁶

متنی کہ توسط وحی بہ پیامبر رسیدہ ہر زمان از متن الہی بہ متن بشری توسط محمد تغییر پیدا کرد یعنی از تنزیل

بہ تاویل تبدیل شد ، برداشت محمد از متن نشان می دهد کہ این اولین مرتبہ درگیری ذہن بشری با متن بودہ۔

۴) تفسیر ہرمونیتکی قرآن:

ہرطوریکہ کہ گفتیم کہ ابو زید قرآن را متن بشری می داند در مقام تفسیر این متن می گوید کہ قرآن نیز مانند متن های

دیگر تحت قواعد ادبی تفسیر شود۔ از این رو قرآن نیز برای تفسیرش نیاز بہ قواعد ہرمونیتکی می باشد۔ طبق نظر وی

چون قرآن ہماہنگی نزدیکی بافرہنگ ، تاریخ و جامعہ عربی دارد لہذا این متن در ہمان جامعہ عربی وقت نزول

تفسیر شود۔ بہ همین دلیل حتی یک سری احکام فقہی کہ بین فقہا مسلمان اجماعی است را مورد نقد قرار داد مانند

حجاب ، قتل مرتد و تعدد زوجات زیرا او معتقد است کہ اینہا مربوط بہ فرہنگ عرب است۔

17

نصر حامد ابو زید در کتاب "محمد وآیات الہی" می کوشد بارویکردی ہرمونیتکی تفسیری انتقادی ، تاریخی از شخصیت پیامبر اسلام آیہ های قرآنی ارائه دہد۔ او در این کتاب می نویسد:

قرآن ، حتی اگر کلام خدا مضمون آن باشد ، یک متن تاریخی است ، این متن در یک وضعیت معین تاریخی گفته ،

اعلان و نوشته شده است ، آثم بر زمینه های فکری و زبان متعلق به زمان خو ، تنها اتکا بر یک دانش گسترده ی

تاریخی و زبانی ، فرهنگی است که ما را در موقعیتی قرار خواهد داد ، تا متن قرآن را بدرستی مورد تفسیر قرار دهیم

و بدینسان به درک هسته ی فراتاریخی آن دست یابیم سپس می توانیم تصمیم بگیریم که این متن برای مومنان امروز

چه معنایی می تواند داشته باشد-¹⁸

(۵) روایی بودن قرآن:

ابوزید درباره قرآن از مفهوم روایت استفاده می کند ، طبق این نظر دیگر نمی توان قرآن را عین کلام خدا دانست زیرا پرداخته ذهن پیامبره عنوان یک روای است ، به بیان دیگر تجربه های خود را گزارش می دهد. البته وی امر تجربه شده را باز پرداخت و از نو تفسیر می کند از همین رو ابوزید برای امر روایت شده هیچ اصالت سندی قائل نیست وی این مطلب را در مورد قرآن نیز صادق می داند یعنی آنچه بر پیامبروحی شده به صورت دقیق باز گو نمی شود ، بلکه پیامبر تجربه و حیاتی خود را به گونه ای گزارش می دهد که نمی توان گفت عین آن چیزی است که خداوند به صورت وحی بر وی نازل کرده است.¹⁹

(۶) روش زبان شناختی ابوزید در بررسی قرآن کریم:

ابوزید در بررسی قرآن کریم از روش زبان شناختی که الهام گرفته از ساختار گرایان و بخصوص از فوکر می باشد ، استفاده نموده است. ابوزید خود این نکته را مخفی نداشته و در گفتگو تصریح می کند:

.... و باہتمامات ادبی من به قرآن کریم ہمراہی نمودم چنانکہ این را در دو کتاب مشاہدہ القیامہ فی القرآن و التصریر الفنی فی القرآن سید قطب مشاہدہ نمودم،²⁰ بعد از انتخاب این روش ابو زید از اشکالی اساسی به این انتخاب را پاسخ می دهد: ” ممکن است در این جا اعتراض شکل بگیرد کہ چگونه می توان شیوہ های تحلیل را بر نص الہی پیادہ نمود؟ این اعتراض متضمن نوعی ایجاد اتحام در مورد چگونگی تطبیق مفاہیم و شیوہ های بشری بر نص غیر بشری از جهت اصل و مصدرش می باشد ، در حقیقت اگر این اعتراض مطرح شود ، از آن گونه رسمی از اندیشہ های تاملی ایدہ آل مطرح می شود کہ ماقبلا نام علمی دیالکتیک ہبوط کنندہ را بر آن نہادہ ایم، و اگر اصحاب این رویکرد با ما بر سر این کہ خداوند متعال موضوعی برای مطالعہ و پژوهش نبودہ ، اتفاق نظر داشتہ باشند و همچنین بر سر این کہ ارادہ ی خداوند متعال این بودہ کہ سخنش بایشر بہ زبان خود آن ہا ، یعنی از میان شاکلہ ی محوری فرہنگ شان باشد، آن گاہ تنہا انتخاب برای مطالعہ ی علمی ، مطالعہ ی کلام الہی از میان بررسی دست آوردهای آن در چارچوب فضای فرہنگی است کہ از میان آن بروز کردہ است، بر این مبنا شیوہ ی تحلیل لغوی تنہا شیوہ ی انسانی ممکن برای فہم رسالت و در پس آن فہم اسلام می باشد۔²¹

۷) اثبات تاریخ مندی قرآن:

نصر حامد ابو زید بر تاریخ مندی فہم قرآن تاکید ویژه ای دارد. وی در کتاب مفہوم النص اشارہ می کند ، متن قرآن در ذات و جوہرہ اش محصول فرہنگی است ، یعنی در مدت بیش از بیست سال در این واقعیت و فرہنگ شکل گرفتہ است ، اعتقاد بہ وجود متافیزیک و پیشین برای قرآن کوششی است برای پوشاندن این حقیقت مسلم واز میان بردن امکان شناخت علمی از پدیدہ متن قرآنی ، از طرفی ایمان بہ الہی بودن منشا قرآن و قائل شدن بہ وجودی پیشین برای جوجود عینی آن در فرہنگ و واقعیت مسئلہ ای است کہ با بررسی متن قرآنی از طریق شناخت فرہنگی کہ قرآن بدان منتسب است ، در تعارض نیست²²

وی راه ورود علمی به پژوهش در باب متن قرآن را گذر از مدخل واقعیت و فرهنگ می داند و آن را به معنای پرداختن به امور تجربی ذکر می کند که این واقع چیزی است که در زندگی گیرنده وحی و مخاطبان اولیه قرآن شکل می گیرد و فرهنگی که زبان تجسم آن است آن را احاطه کرده است²³

همچنین ابو زید روش تحلیل متون اعتبار متن را برگرفته از نقش آن در فرهنگ می داند و می گوید: هرچه مقبول فرهنگ قرار نگیرد و مطرود شود در دایره متون نمی آید ، تنها مواردی می آید که فرهنگ ، ما را به عنوان متونی دلالت کننده بر می گیرند و گاه می شود که در گذر از یک دوره تاریخی به دوره دیگر فرهنگ دو رویکرد مختلف درباره متون نشان می دهد آنچه بیشتر پذیرفته بود را رد می کند یا متونی که قبلا طرد کرده بود می پذیرد با این معیار اگر مشخصا به قرآن نظر کنیم متنی می یابیم که پیش از آنکه کامل شود ، عصری اصیل و فعال در فرهنگ خود شده بود.²⁴

بنابراین ابوزید نتیجه می گیرد که متن قرآن محصور در دوره نزول خود و آن هم متأثر از شرایط فرهنگی زندگی اعراب آن زمان است ، لذا متنی تاریخ مند خواهد بود ، این ادعا را در کتاب معنای متن (مفهوم النص) ذکر می کند و در توشته ها و کتاب های بعدی با آوردن دلیل آن را اثبات می کند.

۸) اثبات تاریخی مندی در دلالت زبانی:

ابوزید در پاسخ به مخالفت عده ای در مفهوم تاریخ مندی به علت منافات داشتن آن با عمومیت دلالت قرآن ، چنین می گوید: انواع دلالت ها داریم و یکی از آنها دلالت زبانی است که قوانینی دارد که بر سایر دلالت ها حکم نیست وی با شاهد آوردن از متون غیر دینی مانند اشعار ، قرآن را نیز جز میراث تاریخی می داند که نیاز به خوانش جدید دارد آن هم فقط در مکتب ادبی خود او تعریف می کند.

وی سپس رابطه زبان و جهان را محکوم به آفاق و مفاهیم و تصورات ذهنی و فرهنگی می داند و زبان را نظام کانونی کرده که همه نمودهای فرهنگی بیان می کند ، زبان نظام فرهنگی در حتم دال است و همه متون اعتبار خود را از فرهنگی می گیرند که از آن برآمده اند، فرهنگ مدلول زبان است وی بعد از تاکید بر دلالت زبانی سخن از متن قرآن به میان می آورد و می گوید بی شک این متن ، گفتاری دارد و صرفاً یک متن نیست که زبان آن را به حرف در آورد هرچند توان بیانی خود را در درجه اول از زبان گرفته است و منظور از توان بیانی به این لحاظ است که متنی خطاب به مردم در بافت فرهنگی خاص است.²⁵

۹) نظریه کلام نفسی :

بخش دیگری از نظریه نصر حامد ابوزید ، پرداختن به نظریه معروف کلام نفسی است که از سوی گروهی از متکلمان مطرح شده است. ابو زید در این باره می نویسد:

وقتی معتزله می گفتند قرآن مخلوق است ، منظورشان جنبه زبانی و لغوی آن بود، چه ایشان خود به جنبه زبانی

قرآن اهتمام داشتند ، وقتی حنابله اصرار می ورزیدند که قرآن قدیم است منظورشان کلام الله بود ، یعنی همان

امری که مساوی و مساوق کلام الله است. اما این سخن اشاعره که می گفتند کلام الله ازلی و قدیم کلام نفسی است،

اما تلاوت آن حادث است چه معنایی می دهد؟ معنایش این است که کلام یا همان علم الهی که ما بدان شناختی

نداریم قدیم است اما این قرآن که می شناسیم حادث است و از آنجا که حادث است مخلوق و از آنجا که مخلوق است،

متغیر است اما تغیر نباید به گونه ای باشد که به ضدش تبدیل کند.²⁶

در جای دیگر می گوید:

بنابراین مفهوم وحی و کلام الله در اسلام چندان از مفهوم وحی در مسیحیت متفاوت نمی شود، معنای وحی در

مسیحیت چیست؟ معنایش الهام است، انجیل کلام لفظی خداوند نیست بلکه کلام پسر خدا مسیح است.²⁷

نبوت از نظر ابوزید حامد:

از عمده ترین اشکالات در اندیشه ابوزید این است که وی تلقی درستی از نبوت ندارد. از نظر او پیامبر در

مواجهه با نخستین دریافت وحی دچار ترس و تردید می شود و حتی به مشورت و تأیید گرفتن از دیگران نیاز

می یابد و این دیگران هستند که به او می گویند: همه چیز رو به راه است و پیامبران پیش از تو نیز همین را تجربه

کرده اند، به خودت ترس راه مده، هرچند که مورد بی محری قرار خواهی گرفت، بنابراین الوهیت تنها کمی نیست

که در اینجا سخن می گوید، پیام الهی نیاز مند تأیید یک انسان حتی در نخستین مرتبه است.²⁸

از نظر وی اینکه پیام الهی نیازمند تأیید از سوی یک انسان است هیچ اشکالی ندارد و برخلاف نظر مسلمانان مرجعیت پیامبر و قرآن زیر سوال نمی رود زیرا به محض آنکه کسی به ناگاه خود را مخاطب خدا می بیند، نخست بیم آن دارد که نکند دچار خیال شده ام چه بسا متوهم شده ام؟ آیا واقعیت دارد که خدا بامن سخن گفته است یا اینکه من اینها را این چنین برای خودم سر هم کرده ام.

اینکه پیامبر ترس خود را در نخستین دریافت وحی با همرش بیان می کند تا او را نزد ورقه بن نوفل برود و از او تأیید بگیرد، نشانه آن است که:

ما با انسانی بسیار جدی و با وجدان روبه رو هستیم که هیچ چیز را بدھمی نمی داند ، بلکه بارها در باره همه چیز

می پرسد ، کمی عمیق تر می شود و ژرف تر می نگرد ، از پرسش نمی گریزد و می پرسد : آیا ممکن است ؟

چگونه چنین چیزی می تواند باشد ؟ ما در اینجا با مصداقی از اندیشه اولیه نقادانه کسی روبه رو هستیم که می

پرسد و تأمل می کند۔²⁹

این عبارت ها نشان می دهد که ابوزید ، پیامبر را مانند دیگر انسان های معمولی فرض می کند که در مواجهه با یک پدیده شگرف به راحتی احساس می کنند که دچار تخیل و توهم شده اند و هیچ چیز را بدھمی نمی دانند و باید با تأمل و تفکر به صحت و سقم یک رویداد پی برند ، طبق آیات قرآنی و روایات ، با توجه به اهمیت نبوت و رسالت ، پیامبر همواره تحت نظارت الهی بوده است و حتی قرآن نزول وحی را موجب تثبیت قلب پیامبر می داند.

او مواجهه جبرئیل با پیامبر را به گونه ای نقل می کند که گویا فرشته وحی در حال جنگ و ستیز با پیامبر بوده است که او را آن چنان می فشارد که وی به او اعتراض می کند و سرانجام این مبارزه ، تسلیم شدن و پیروزی جبرئیل است. او پیامبر را معصوم نمی داند ، بلکه وی را فردی خطاکار می داند:

در قرآن بارها به مسئله انسان بودن و خطاپذیری محمد بر می خوریم ، محمد فارغ از خطانموده و این بی احترامی نیست ،

اگر در این باره سخن بگوئیم مسلمانان نیز باید بدانند که عظمت محمد در معصومیت فرانسائی وی نیست ، بلکه

عظمت وی عظمتی انسانی است. اگر کسی بالفطره معصوم باشد ، هنر نکرده است تنها آن انسانی که خطاپذیر است ،

می تواند انسانی به واقع نیکو باشد.³⁰

نقد و بررسی آراء نصر ابوزید حامد:

(۱) نصر ابوزید حامد بزعم خویش فکر می کند که در قرآن یک سری حرفهای متناقض وجود دارد و برای حل و رفع تناقض ما باید بگوئیم که قرآن یکسری مجموعه گفتارها است که مشتمل بر تناقضات نیز می باشد. در پاسخ می گوئیم که اولاً تمام علای اسلام اجاع دارند که قرآن هیچ گاه متضاد حرف نمی گوید اگر کسی در جای حرفهای متناقض می بیند این ناشی از فهم نادرست وی می باشد، برداشت و تفسیر غلط از آیه انسان را درچار تناقض می کند و لکن اگر در فهم و تفسیر قرآن تمام قواعد تفسیری رعایت شوند هیچ گونه تعارضی وجود ندارد ثانیاً بفرض تعارض را بپذیریم و برای رفع آن قائل به گفتاری بودن متن شویم مشکل را حل نمی کند زیرا متن نیز ممکن است دوچار تناقضات باشد. همانطوریکه ابونصر قرآن را نیز یکی از متن های دیگر بشری می داند ما در متون دیگر بشری نیز شاهد حرفهای متناقض هستیم، پس باحض قرار دادن متن یک سری مجموعه گفتارها این مشکل تناقض حل نمی شود.

(۲) ابونصر بپیش فرض های خود که محصول مطالعات غربی است به قرآن نگاه می کند و ریشه های مطالعات در آثار هرمنوتیکی غرب مانند هایدگرو و افکار فوکو، محمد ارگو و بولتمان دارد و شواهد گوناگونی از تاثیر پذیری ابوزید از آنها وجود دارد (تاثیر پذیری دکتر نصر حامد ابوزید از مستشرقان، نویسنده سید منصف حامدی از تونس) و واضح است که هیچ متنی از جمله قرآن ممکن نیست بپیش فرض های مفسر درست تفسیر شود و بدیهی است که غربی ها نسبت به عهدین مواجهه با تناقضاتی شدند چون عهدین مشتمل بر متنی است که مصون از تحریف نیست و قیاس قرآن با عهدین مع الفارق است و اگر مفسر بپیش فرض های اشکالات وارد در عهدین قرآن را تفسیر کند مواجهه با همان اشکالاتی خواهد شد

کہ عہدین دارند۔ تحریف در عہدین کہ منجر بہ نظریہ ساخت بشری آن دو کتاب شد و کسانی ہم کہ مانند ابوزید قرآن را ہمسان با عہدین تلقی می کنند دوچار ہمین مشکل شدہ اند۔ (۳) قرآن ہم از نظر لفظ و ہم از نظر معنی مجزہ است و در پاسخ بہ تمام اشکالاتی ابوزید آیات تحدی کہ در قرآن وجود دارد خیلی مهم است زیرا اگر قرآن متنی ساختہ بشری می بود حتماً کسی دیگر نیز می توانست مانند آن بیاورد۔

خداوند متعال برای اثبات حقانیت قرآن و رسالت پیامبر (ص) در شش آیه از قرآن کریم ، منکران و کافران را بہ مبارزہ می طلبد کہ اگر می گوید قرآن از جانب خداوند نیست ، شبیہ و همانندی برای قرآن بیاورید۔

این تحدی در سه مرحلہ بود:
۱۔ تحدی بہ کل قرآن:

۱۔ اَمْ تَأْمُرُهُمْ اٰخِلَانُهُمْ بِهٰذَا اَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ ؕ اَمْ يَقُولُونَ نَقُولُہٗ بَلْ لَا یُؤْمِنُونَ ؕ³¹

یا می گویند: پیامبر، قرآن را بہ خدا افترا بستہ است۔ ولی ایمان ندارند۔ اگر راست می گوید، مانند قرآن را بیاورید۔

۲۔ قُلْ فَاتَّبِعُوا کِتَابَیْ مِنْ عِنْدِ اللّٰہِ هُوَ اٰھْدٰی مِنْہَا اَتَّبِعُہٗ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ³²
بگو: اگر راست می گوید، از جانب پروردگار کتابی ہدایت بخش تر بیاورید تا من از آن پیروی کنم۔

۳۔ قُلْ لِّیْنَ اِجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلٰی اَنْ یَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا یَاتُوْنَ بِمِثْلِہٖ وَاَلَوْ کَانَ بَعْضُہُمْ لِبَعْضٍ ظَہِیْرًا³³
بگو: اگر جن و انسان با ہم متحد شوند تا مثل این قرآن را بیاورند، نخواهند توانست، ہر چند ہمگی پشتیبان یکدیگر شوند۔

۲۔ تحدی بہ دہ سورہ:

۱۔ اَمْ یَقُولُوْنَ افْتَرٰہٗ قُلْ فَاتَّبِعُوْا بَعْشَرَ سُوْرٍ مِّثْلِہٖ مُفْتَرٰیٰتٍ وَّ ادْعُوْا مَنْ اَسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُوْنِ اللّٰہِ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ³⁴

آیا می گویند: قرآن را پیامبر ساخته؟ بگو: شما نیز اگر راست می گوید، غیر خدا را برای کمک دعوت کنید و ده آیه ساخته شده ای مثل آن بیاورید.

۳- تحدی به یک سوره:

۱- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ³⁵

آیا می گویند: این قرآن را پیامبر به دروغ به خدا نسبت داده است؟ بگو: شما نیز اگر راست می گوید، یک سوره مانند آن بیاورید.

۲- وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ³⁶

و اگر در آنچه بر بنده خودمان فرستاده ایم شک دارید، سوره ای مثل آن بیاورید و اگر راست می گوید، غیر خدا، یاران خویش را بخوانید.

تحدی و مبارزه قرآن بشکل مذکور پاسخگوی تمام اشکالاتی می گویند قرآن ساخت بشری دارد زیرا:

۱- مبارزه قرآن یک امر واقعی است که درمقابل آن سرسختترین دشمنان قرآن و پیامبر عاجز بودند و اگر قرآن ساختار بشری داشت برای مخالفین خیلی راحت بود بجای تجهیزات جنگی فقط با آوردن مانند قرآن پیامبر را شکست بدهند؛

۲- آیات تحدی بوضوح دلالت دارند که قرآن یک متن وحیانی است و از توان بشر خارج است؛

۳- قرآن، کتاب استدلال و احتجاج است و راهی برای وسوسه و شک باقی نمی گذارد³⁷

۴- بر حقایق قرآن به قدری یقین داریم که اگر مخالفان، يك سوره مثل قرآن نیز آوردند به جای تمام قرآن می پذیریم³⁸

۵- قرآن چندین بار بر معجزه بودن کلام الهی و عجز جن و انس از آوردن مثل آن و به آوردن نظیر قرآن، یا حتی آیه ای همانند آن، تحدی و مبارزه طلبیده است، از جمله در آیه ۱۳ سوره ی هود. از طرفی با اینکه در طول قرنها، میلیون ها مخالف برای تضعیف قرآن

و شکست اسلام، فعالیت‌های بسیاری داشته و دارند، لیکن این ندای مبارزه خواهانه‌ی قرآن، تاکنون بی‌پاسخ مانده و تا قیامت بی‌جواب خواهد ماند.³⁹

(۴) ولید بن مغیره بعد از شنیدن قرآن گفت که این نه کلام بشر است و نه کلام جن بلکه سحر و جادو است که مردم را جذب خود می‌کند، باوجود اینکه او یک شاعر فصیح و بلیغ آن زمان بوده ولی نتوانست با قرآن مقابله کند.

(۵) در مواردی نیز قرآن از فکرو ذهن مردم خبر می‌دهد که فقط عالم الغیب از آن خبر دارد مثل اینکه در یک جای قرآن از فکر و آنچه که در ذهن یک عرب جاهلی می‌گذرد خبر می‌دهد که آنان وقتی فرزند دختر بدنیا می‌آمد و به آنها خبر می‌دادند می‌گفتند:

وَإِذَا بَشَرٌ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ
يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ
أُمُّسَكَةَ عَلَىٰ هَوْنٍ مِّمَّا يَدْسَسُ فِي الْغَدَاةِ مَلَكُومٌ⁴⁰

هنگامی که به یکی از آنها مژده فرزند دختر دهند، از خشم چهره‌اش کبود و سیاه می‌شود. و از خبر زشتی که دریافت کرده متواری شده که آیا این ذلت را بپذیرد و یا دختر را زنده‌بگور نماید، که چه بد قضاوت می‌کنند.

اینکه قرآن می‌گوید از مردم متواری می‌شدند و فکر می‌کردند آیا این ذلت را بپذیرند و یا دختر را زنده بگور نمایند خبر از درون آنها است که بعد از خبر تولد فرزند دختر در ذهن آنها خطور می‌کرد و خداوند عالم الغیب از آن خبر می‌دهد اگر قرآن ساخته خود پیامبر بود او از کجا ذهن مردم را خواند؟؟؟

(۶) بکاربردن تعبیرات خاص، الفاظ خاص که هماهنگی کامل با سیاق داشته باشد با بلاغت خاصی که میان مردم سابقه نداشت حاکی از این حقیقت است که این تعابیر از عالم الغیب بوده به همین دلیل بود که وقتی فصحاء عرب قرآن را شنیدن مبهوت ماندند و از آوردن مانند قرآن عجز خود را اعلام نمودند.

(۷) یکی از اشکالات نصر ابوزید این بود که قرآن مربوط به فرهنگ خاص ، جامعه خاص و قوم خاص بوده و فقط تفسیر هرمونیتیکی آن پرداخته شود ولی ایشان غافل از این امر بوده که خود قرآن این اشکال را پاسخ داده و گفته که قرآن برای هدایت تمام بشر است لہذاست کہ در قرآن حتی در یک جای نگفته کہ این قرآن هدایت فقط برای جامعه عرب است بلکه تعبیرات قرآن عام است و تمام انسان ها را شامل می شود اینک به چند نمونه از آیات قرآن در ذیل اشاره می کنیم:

۱- «الر کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن رحم الی صراط العزیز الحمید»⁴¹ این قرآن کتابی است کہ بر تو فرستادیم تا مردم را به امر خدا از ظلمات (جمل و کفر) بیرون آری (با علم و ایمان) یہ عالم نور برسانی و به راه خدای مقتدر و ستوده صفات راهنمایی کنی .

۲- «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و ہدی و رحمۃ و بشری للمسلمین»⁴² و ما بر تو قرآن عظیم را فرستادیم تا حقیقت همه چیز را روشن کند و برای مسلمانان هدایت و رحمت و بشارت باشد.

۳- «ان هذا القرآن مہدی للی ہی اقوم و یبشر المومنین الذین یعلمون الصالحات ان لهم اجرا کبیرا» (اسراء، 1) ؛ همانا این قرآن مردم را به استوارترین طریقه هدایت می کند و اهل ایمان را کہ نیکوکار باشند به اجر و ثواب عظیم بشارت می دهد .

۴- «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمۃ للمومنین و لا تزید الظالمین الا خساراً»⁴³ و ما آنچه از قرآن فرستادیم شفای دل و رحمت الہی برای اهل ایمان است و (لیکن) کافران را چیزی جز زیان نخواهد بود.

۵- «هذا بیان للناس و ہدی و موعظة للمتقین»⁴⁴ این (کتاب خدا و آیات مذکور) حجت و بیانی است برای عموم مردم و راهنما و پند برای پرهیزکاران .

۶۔ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ⁴⁵ ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده برای هدایت بشر و برای راهنایی و امتیاز حق از باطل.

۷۔ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ⁴⁶

اینها من جمله تعبیقاتی است که در آن للناس ، للممتقین ، للمومنین ، للمسلمین ، لقوم وغیره بکاربرده شده است که نشانگر این واقعیت است که هدایت قرآن هرگز مختص به قوم جاهلی عرب نبوده و پیام قرآن همه گیر و برای تمام بشریت بوده لهذا هیچ لزومی ندارد که قرآن فقط در همان فرهنگ عرب تفسیر شود.

(۸) ابوزید برای اثبات مدعی خود تمسک می کند به آن سری آیات که از جامعه عرب و فرهنگ شان حرف می زند و می گوید که اینها شاهد بر این مطلب است که قرآن مختص به همان جامعه بوده ولی این اشکال نیز وارد نیست زیرا قرآن باید از فرهنگ، قوانین و رسومات جامعه عرب صحبت کند زیرا در مرحله اول هدف قرآن اصلاح همان جامعه بوده و آغاز این هدایت عمومی بشری در جامعه عرب بوده این دلیل نمی شود که هدایت مخصوص همان جامعه بوده.

(۹) پیامبر اکرم (ص) امی بوده و هیچ گونه تاثیری در محتوای الفاظ قرآن نداشته از طرف دیگر در خود قرآن ما نمونه های داریم که به شدت پیامبر اکرم (ص) را از هرگونه تغییر و تحریف در قرآن باز داشته بگونه که می فرماید:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ۖ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۖ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ⁴⁷

که اگر پیامبر بعضی سخنها را به ما نسبت می داد، او را به شدت می گرفتیم، و سپس رک قلبش را قطع می کردیم.

این آیات بوضوح دلالت می کنند که پیامبر اکرم (ص) موظف به ابلاغ هرآنچه از خدا رسیده بوده و اختیار هیچ گونه تغییری از طرف خودش نداشت ، پس چگونه می تواند پذیرفت که

پیامبر اکرم (ص) محتوی را از خدا گرفت و بعد از یک سری تغییراتی به مردم ارائه داد این حرف از اساس پذیرفتنی نیست و اصول و مبانی دینی و قرآنی در تضاد است.

(۱۰) درست است که قرآن در طول بیست و سه سال به صورت گفتار بر پیامبر نازل شده ، یعنی در آغاز یک اثر کامل نبوده است ، اما این مجموعه گفتارها ، پس از تدوین متن واحدی را تشکیل داده اند که ویژگی های خاصی دارند؛ از جمله آنکه یک متن هماهنگ و بدون تعارض است و هیچ گونه باطلی در آن راه نیافته است و برای فهم برخی از آیات آن به سیاق آنها توجه کرد.

در تفسیر و فهم آیات قرآنی باید توجه داشت که بسیاری از آیات مضامین فراتاریخی دارند و اگر هم برخی آیات مربوط به زمان و شرایط خاصی بوده اند یا مانند داستان های پیامبران به ماجراهایی در زمان های گذشته اشاره دارند ، آنها نیز دارای پیام های فراتاریخی هستند، این ادعا پذیرفتنی نیست که هر آیه ای به عنوان یک پاره گفتار در همان سیاق خود قابل فهم است و قرآن به عنوان یک متن پیام های فراتاریخی ندارد. اگر این گونه باشد نه تنها آیات مربوط به احکام که چه بسا آیات مربوط به اصول دین ، هستی شناسی ، انسان شناسی ، اخلاق و عرفان قرآن را باید مربوط به همان زمان نزول دانست ، نه سلسله آموزه های ابدی ، به بیان دیگر این ادعای ابوزید که جامع آوری قرآن ، یعنی تبدیل پاره گفتارها به یک متن ساختار معنایی آن تغییر کرده است ، فقط در زمینه آیات مربوط به احکام مشکل زا نیست ، بلکه کل قرآن را متزلزل می سازد و آن را از یک متن واحد و هماهنگ به مجموعه ای از پاره گفتارها تبدیل می کند که برخی از آنها قابل قبول و برخی قابل نفی است، از نظر قرآن نزول تدریجی آیات قرآن نه تنها بانسجام آن در تعارض نیست که به جهت اهداف خاصی بوده است⁴⁸

(۱۱) از جمله اشکالات ابوزید این است که متکلمان روش خود را برپایه محکم و متشابه و فقیهان برپایه ناسخ منسوخ بنا کرده اند و همین امر موجب اختلاف نظر و نزاع ایدئولوژیک میان ایشان شده است.

اما این ادعا قابل پذیرفت نیست که مبنای بحث های متکلمان فقط محکم و متشابه است. آیا ابوزید به جایگاه عقل در آرای متکلمان توجه ندارد؟ یا نمی داند که فهم آنها از برخی آیات در مبنای عقلی و استدلالی آنها ریشه دارد؟ افزون بر این ، به چه دلیل این همه احکام فقهی برناسخ و منسوخ مبتنی است ، مگر در تمام قرآن چند آیه نسخ شده داریم ؟

در مواردی نیز که نه تنها متکلمان ، بلکه مفسران ، قرآن را به عنوان متن واحد در نظر گرفته و از محکم و متشابه استفاده کرده اند ، گره گشایی هایی بسیار در فهم آیات قرآن کرده اند. برای مثال گفته اند آیه لیس کمثله شی⁴⁹ از آیات محکم است که در پرتو آن می توان به فهم درستی از آیاتی مانند یدالله فوق ایدهم⁵⁰ دست یافت درحالی که بر مبنای نظریه ابوزید باید گفت پیامبر یک بار در شرایط خاصی لیس کمثله شی گفته و در شرایط دیگر ، دید الله فوق ایدهم را مطرح کرده است با این مبنای ابوزید اشکالی ندارد که در این آیه مراد از دست خدا همان دست جسمانی باشد و یان یکی از پی آمدهای نپذیرفتن قرآن به عنوان متن واحد و بی توجهی به محکم و متشابه است. برخلاف ابوزید این گونه نیست که اگر قرآن به مثابه متن در نظر گرفته نشود ، بازی بامعنا برای اهدافی عملی و توجیه گرایانه از میان برود. اختلاف فهم ها تنها در مورد آیاتی که به ظاهر بایک دیگر در تعارض اند (مانند آیات جبر و اختیار) نیست ، بلکه در مورد دیگر آیات نیز هرگونه (نزاع ایدئولوژیک و مذهبی) می تواند رخ دهد.⁵¹

نتیجه گیری

دیدگاه ابو زید درباره نبوت ، وحی و قرآن که برگرفته از روشی است که در فهم قرآن ، وحی و حتی نبوت ارائه می دهد. او سراغ معالعات غرب رفته و نظرات غربی ها درباره عهدین خوانده و همان اشکالات را بدون کم و کاست نسبت به نبوت پیامبر اکرم ، و قرآن مطرح نموده. او به متن قرآن متأثر از نظرات زبان شناسی غرب نگاه می کند و قرآن را نیز طبق نظرات هرمنوتیکی تفسیر می کند. همچنین نظر ابوزید درباره غیر وحیانی دانستن الفاظ قرآن مخالف نظریه ی وحی در قرآن و لازمه ی آن قداست زدایی از الفاظ قرآن، نفي اعجاز

قرآن، نادیدہ گرفتن مرجعیت قرآن در دین و کثرت گرایی دینی است. ابوزید وحی را الهام و تجربه ی دینی می داند و این رویکرد همان دیدگاه رایج در خصوص وحی در مسیحیت با زمینه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی خاص آن است که با نظریه ی وحی در قرآن در تعارض آشکار است.

ایده ی سکولاریستی وی که هر فعالیت ذهنی وحی است و همه ما پیامبریم و حتی به همه موجودات وحی می رسد، باطل است. ایشان بین معنای واژه وحی که «القای پنهانی سریع» است و همه موجودات را در برمی گیرد و معنا کلامی آن که همان معنای وحی تشریعی است خلط کرده است.

حواله جات

¹ ویکی پیدیا دانشنامه آزاد

² نصر ابوزید، نوآوری، تحریم و تاویل شناخت علمی و هراس از تکفیر، ترجمه مهدی خلجی، ص ۱۱۲

³ ایضاً، ص ۱۱۳

⁴ ایضاً، ص ۱۱۳

⁵ ایضاً، ص ۱۲۱

⁶ ایضاً، ص ۱۱۹

⁷ ایضاً، ص ۱۱۹

⁸ ایضاً ص ۱۲۱

⁹ عبدالله نصری، قرآن به مثابه گفتار، نه متن؛ نقد آخرین دیدگاه ابوزید در باب وحی و قرآن، فصلنامه

علمی، پژوهشی فلسفه و الاهیات سال هجدهم، شماره دوم، تابستان، ۱۳۹۲

¹⁰ نصر حامد ابوزید، مفهوم النص درسه فی علوم القرآن، المركز الثقافی العربی الدار البیضاء، المغرب، سال

۲۰۱۴، ص ۴۴

¹¹ ایضاً، ص ۴۵

¹² سورہ لقمان، آیت ۲۷

¹³ سورہ کہف، آیت ۱۰۹

¹⁴ عبداللہ نصری، قرآن بہ مثابہ گفتار، نہ متن؛ نقد آخرین دیدگاه ابوزید در باب وحی و قرآن، فصلنامہ علمی، پژوهشی فلسفہ و الاهیات سال ہجدم، شمارہ دوم، تابستان، ۱۳۹۲

¹⁵ ایضاً

¹⁶ Nasr Hamid Abu Zayd as a Modern Muslim Thinker, Nur Zainatul Nadra Zainol, Latifah abd Majid and Muhammad Najib Abdul Kadir, international journal of Islamic thought, vol 5, (June)2014

¹⁷ ایضاً

¹⁸ نصر حامد ابوزید، تَجَدُّدِ آیات الہی، ص ۱۸

¹⁹ عبداللہ نصری، قرآن بہ مثابہ گفتار، نہ متن؛ نقد آخرین دیدگاه ابوزید در باب وحی و قرآن، فصلنامہ علمی، پژوهشی فلسفہ و الاهیات سال ہجدم، شمارہ دوم، تابستان، ۱۳۹۲

²⁰ سید منصف حامدی، ترجمہ سید محمدی، تاثیر پذیری دکتر نصر حامد ابوزید از مستشرقان، مہاروتابستان ۱۳۸۶، شمارہ ۲.

²¹ ایضاً

²² غلام رضا رئیسین و فاطمہ زنداقطاعی، آسیب شناسی اثبات تاریخمندی قرآن در آثار نصر حامد ابوزید، تاریخ پذیرش ۹۷/۳/۱۶، دو فصلنامہ قرآن پژوهی حسنا، سال نهم، شمارہ سی و سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۶۸

²³ ایضاً، ص ۸۳، ۸۴

²⁴ ایضاً، ص ۷۳

²⁵ ایضاً

²⁶ تَجَدُّدِ باقر عامری نیاو عباسعلی فراہتی، ارزیابی نظریہ زبان شناختی نصر حامد ابوزید دربارہ قرآن، فصلنامہ علمی، پژوهشنامہ تفسیر و زبان قرآن / شمارہ ہشتم / مہاروتابستان ۱۳۹۴، ص ۳۸

²⁷ ایضاً، ص ۳۹

²⁸ نصر ابوزید، نوآوری، تحریم و تاویل شناخت علمی و ہراس از تکفیر، ترجمہ محمدی خلجی، ص ۱۱۲

²⁹ ایضاً، ص ۴۱

- ³⁰ عبدالله نصری ، قرآن بہ مثابہ گفتار ، نہ متن ؛ نقد آخرین دیدگاه ابوزید در باب وحی و قرآن ، فصلنامہ علمی ، پژوهشی فلسفہ والاهیات سال ہجدم ، شمارہ دوم ، تابستان ، ۱۳۹۲
- ³¹ سورہ طور ، آیت ۳۲ ، ۳۳
- ³² سورہ قصص ، آیت ۴۹
- ³³ سورہ اسراء ، آیت ۸۸
- ³⁴ سورہ ہود ، آیت ۱۳
- ³⁵ سورہ یونس ، آیت ۳۸
- ³⁶ سورہ بقرہ ، آیت ۲۳
- ³⁷ محسن قرائتی ، آیت اللہ ، تفسیر نور ، ص ۷۸
- ³⁸ ایضاً
- ³⁹ قرائتی ، تفسیر نور ، جلد ۳ ، ص ۵۷۱
- ⁴⁰ سورہ النحل ، آیات ۵۸-۵۹
- ⁴¹ سورہ ابراہیم ، آیت ۱
- ⁴² سورہ نحل ، آیت ۸۹
- ⁴³ سورہ اسراء ، آیت ۸۲
- ⁴⁴ سورہ آل عمران ، آیت ۱۳۸
- ⁴⁵ سورہ بقرہ ، آیت ۱۸۵
- ⁴⁶ سورہ نحل ، آیت ۴۴
- ⁴⁷ سورہ الحاقہ ، آیات ۴۶ ، ۴۴ ، ۴۵
- ⁴⁸ عبدالله نصری ، قرآن بہ مثابہ گفتار ، نہ متن ؛ نقد آخرین دیدگاه ابوزید در باب وحی و قرآن ، فصلنامہ علمی ، پژوهشی فلسفہ والاهیات سال ہجدم ، شمارہ دوم ، تابستان ، ۱۳۹۲
- ⁴⁹ سورہ شوری ، آیت ۱۱
- ⁵⁰ سورہ فتح ، آیت ۱۰
- ⁵¹ عبدالله نصری ، قرآن بہ مثابہ گفتار ، نہ متن ؛ نقد آخرین دیدگاه ابوزید در باب وحی و قرآن ، فصلنامہ علمی ، پژوهشی فلسفہ والاهیات سال ہجدم ، شمارہ دوم ، تابستان ، ۱۳۹۲